

ترسیم نشانه جغرافیایی گفتمان رند در اشعار حافظ

حمیدرضا شعیری*

دانشگاه تربیت مدرس تهران

فهیمه حیدری جامع بزرگی**

دانشگاه شیراز

چکیده

نظریه نشانه جغرافیایی (Sémiogéographie) گفتمان بر این فرضیه استوار است که مکان‌ها می‌توانند در تعامل با حضور انسانی به بستری تبدیل گردند که محدودترین شکل زیستن تا نامحدودترین شکل حضور زیستی را تجربه کنند. رندی در گفتمان حافظ به مثابه فرایندی نشانه جغرافیایی عمل می‌کند که ابتدا به نظر می‌رسد در یک نقطه مرکزی مستقر است؛ اما به تدریج بر اساس تعامل (interaction) و همبستگی (interdépendance) با جهان بیرون این نقطه مرکزی بسط می‌یابد و در گستره‌ای قرار می‌گیرد که دامنه حضور خود را از ارجاعی‌ترین (référentiel) حالت تا انتزاعی‌ترین (subjectif) شکل آن توسعه می‌دهد. فضای جغرافیایی رند از تخیل چهارگانه خاک، هوا، آب و آتش عبور می‌کند تا به این ترتیب، استعلا یافته و از همه محدودیت‌های فیزیکی عبور نماید. رند هم در جهت ایجاد نظام جغرافیایی یکپارچه حرکت می‌کند و هم کثرت معنایی، و هم کثرت زمانی و مکانی دارد. بر اساس این تعاریف، رند فقط یک شخص نیست، بلکه یک گستره جغرافیایی است که از زمین تا عرش توسعه می‌یابد و در این گستره گاهی فضایش به اندازه فضای شطرنج است که تجلی صحنه رقابت و فتح است و گاهی نیز به وسعت جام جهان‌بین است که بر همه هستی سیطره دارد. هدف اصلی این جستار این است که نشان دهد چگونه رند حافظ فضایی نشانه جغرافیایی را ترسیم می‌کند که ضمن برخورداری از حرکت و سیالیت، امکان جابه‌جایی داشته و از متمرکزترین وضعیت مکانی به متکثرترین وضعیت تغییر می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، نشانه جغرافیا، رند، حافظ، معنا.

* استاد زبان و ادبیات فرانسه، shairi@modares.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، fahimeheidary@yahoo.com

۱. مقدمه

سخن رندانه حافظ محصول رندی گفته‌پردازی است که وجودی متکثر دارد؛ وجودی که در زمان و مکان نمی‌گنجد و از زمان و مکان فراتر می‌رود. قدرت اندیشگانی او، گفته را به چنان حوزه‌های وسیعی می‌کشاند که در آن، همه چیز در خدمت تولید معنا است؛ به همین دلیل است که ایهام، در دیوان حافظ به سرآمد صنایع بیانی تبدیل می‌گردد چرا که ایهام متن را در موقعیت چندمعنایی قرار می‌دهد و زمینه فعالیت ذهنی مخاطب را وسعت می‌بخشد. و همچنین، شخصیتی خلق می‌گردد که از سویی خود خالق این بستر چندگانه باشد و از سوی دیگر محصول آن به شمار رود. این شخصیت، «رند» است که شخصیتی فرازمانی و فرامکانی است و حوزه کنش او از زمین تا آسمان است. درحقیقت او از تعامل سطوح مختلف گفتمانی، به وجود آمده و خود به چنان گفتمانی تبدیل شده که سایر کنش‌های حول محور او در این بستر گفتمانی درک و دریافت می‌شوند. فضای جغرافیایی رند هم فضایی کنشی است چون تطابق کامل با جهان فیزیکی دارد و هم فضایی شوشی است چون جهان بیرون را ترک می‌کند و به هزارتوی زمان و مکان نزدیک می‌شود. رند در تعریف گفتمانی فضایی سیال است که اگرچه با نظام کنشی آغاز می‌شود ولی از این نظام عبور می‌کند تا وسعتی جهانی یابد. این جستار تلاش دارد تا چگونگی شرایط عبور رند از وضعیت محدود جغرافیایی به وضعیت سیال جهانی را ترسیم کند. چگونه و تحت چه شرایطی رندی در دیوان حافظ افقی نامحدود خلق می‌کند؟

بنابراین در تحلیل شخصیت رند و بررسی حوزه عمل او، نه به یک شخص، که به بررسی یک گفتمان خواهیم پرداخت چرا که او دیگر شخص نیست بلکه گفتمانی است که خود راهبری جریان سخن و زیستن را برعهده دارد.

۲. پیشینه نظری

در همه نظریه‌های مربوط به جغرافیای ادبی، بر رابطه و تعامل بین فضا، مکان و سرزمین با ادبیات و شعر تأکید شده است. این رابطه تأکیدی بر ادبیات به عنوان بازنمود مکان ندارد، بلکه آن را تعامل بین بشر و محیط پیرامون او جهت توسعه اندیشه بهتر زیستن و همچنین توسعه تخیل ادبی می‌داند.

بر اساس نظریه میشل کولو (Michel Collot) (۲۰۱۴) امکان شناسایی سه نوع مطالعه جغرافیایی در حوزه گفتمان ادبی وجود دارد:

رویکردی که به مطالعه بافت‌های مکانی که در آن آثار ادبی تولید شده‌اند می‌پردازد. این رویکرد جغرافیای ادبی نامیده می‌شود. رویکرد جغرافیایی که به مطالعه باز نمود و معنای مکان در متون ادبی می‌پردازد. رویکرد جغرافیایی که به مطالعه رابطه بین خلق ادبی و مکان می‌پردازد. پژوهشگران دیگری مانند گارارد (Garrard) (۲۰۰۴) و زاپف (Zapf) (۲۰۰۶) نقد جغرافیایی را راهی برای مطالعه رابطه بین نوشتار و توسعه تفکر زیست‌محیطی می‌دانند. در واقع هدف این پژوهشگران نشان دادن رابطه انسان و هر آنچه که غیرانسان است از ورای تاریخ فرهنگی است. جغرافی‌شناس کبکی مارک بروسو (Marc Brosseau) (۲۰۱۵) تاکید دارد که نظریه‌های پدید جغرافیایی ادبی از ظرفیت‌های معرفت‌شناختی تخیلی سخن به میان می‌آورد که به بررسی رابطه بین گفته‌پرداز و مکان‌های او و همچنین رابطه بین فرهنگ و سرزمین، بین شناخت جغرافیایی و شناخت ادبی می‌پردازد.

وستفال (Westphal) (۲۰۰۵) دیگر نظریه‌پرداز حوزه نقد جغرافیایی در دانشگاه لیموژ فرانسه است که اعتقاد دارد که جغرافیای ادبی و جغرافیای شعر انتقال شاعرانه مکان‌های بشری و نوعی نوشتار خلاق سرزمین است. اما تفکر اصلی وستفال (۲۰۰۰) مبتنی بر بررسی باز نمود مکان در ادبیات نیست؛ بلکه مبتنی بر بوطیقای تعامل مکان‌های بشری با مکان‌های ادبی است. جغرافی‌شناس سویسی برتران لوی (Bertrand Lévy) (۲۰۰۶) ادبیات را منبع بی‌ظنیر درج حافظه مکان و همچنین محلی برای بازتاب صدای سرزمین‌ها می‌داند.

اما درخصوص حافظ و به‌ویژه بحث رندی، کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده که هر یک از جنبه‌های مختلفی به بررسی رند در دیوان حافظ پرداخته‌اند. این مسئله علاوه بر اینکه محصول نظرگاه و خوانش‌های متفاوت پژوهشگران به این مقوله گفتمانی است، خود نشانگر گستره وسیع معنایی است که امکان خوانش‌های مختلف را فراهم می‌کند و رند را در زمان و مکان سیر می‌دهد. از جمله مهم‌ترین این پژوهش‌ها: خرمشاهی (۱۳۶۵) پانزده ویژگی رند را با توجه به شعر حافظ برشمرده است. و دادبه (۱۳۹۷) مفهوم رند و رندی را با نگاهی عرفانی بررسی کرده است.

۳. چارچوب نظری پژوهش: تبیین نشانه‌جغرافیای حضور

دیدگاه گفتمانی با رویکرد نشانه‌معناشناختی معتقد است تولیدات زبانی تابع فرایندی پیچیده هستند که عوامل نشانه‌معنایی بسیاری در آن دخیل‌اند. در چنین دیدگاهی، برخلاف روش‌های مطالعه ساختگرایی که تولیدات زبانی را ابژه‌هایی بیرونی و مستقل از تولیدکننده

۷۶ ————— مجله حافظ پژوهی، سال ۲۲، شماره ۲۲ (دوره جدید، شماره ۱)، پاییز ۱۳۹۸
آن می‌دانستند، آنچه دارای اهمیت است نوعی حضور و موضع گفتمانی است که پویا بودن
آن همواره ما را با نوعی جهت‌گیری گفتمانی، بسط روابط، تعامل بین نیروهای همسو یا
همگرا و ناهمسو یا واگرا سوق می‌دهد (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۶).

در مقابل زیبایی‌شناسی کلاسیک که تام‌گرا و کمال‌محور است و زیبایی را امری قطعی
می‌داند، «زیبایی‌شناسی مدرن با حضور آمیخته است. در نظام روایی کنشی همه چیز با ارزش
و تصاحب آن سنجیده می‌شود اما در نظامی که کنش جای خود را به شوش می‌دهد، همه
چیز با حضور سنجیده می‌شود... حضور چیزی نیست که در مالکیت ما باشد یا در تصاحب
سوژه بماند. حضور رابطه‌ای است که در زمان شکل می‌گیرد. مجموعه اکنون‌هایی است که
به محض اینکه آفریده می‌شوند، می‌میرند. یعنی هر حضوری خلق یک بزنگاه است که
به محض شکل گرفتن دیگر نیست، چون هر اکنونی بلافاصله به گذشته می‌پیوندد و جنبه
بارقه‌ای بودن خود را به زمان قبل از خود واگذار می‌کند... در این ساحت حضور است که
دیگر کنش روایی معنا ندارد. همه چیز تابع ریزواره‌ای است که فقط شدن است. حالتی که
در آن سوژه فقط متوجه می‌شود که شدنی در کار است... همه چیز در یک چشم به هم زدن
شکل می‌گیرد. فاصله اگر هست، فرصت دریافت آن نیست... این همان چیزی است که
بوطیقای ریزواره را شکل می‌دهد و جانشین نظام زیبایی‌شناسی کلاسیک می‌گردد. چنین
حضوری شمارشی و کمی نیست... فقط در قالب نظام شوشی است که می‌توان این نوع
زیبایی‌شناسی مدرن را مطالعه نمود.» (گرمس، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۹).

گرمس (Greimas) معتقد است، هر تولید زبانی نیازمند یک سوژه در مقام گفته‌پرداز و
یک ابژه است که همان گفته یا متن زبانی است. بر اساس این، گفتمان عملی است که
به واسطه آن گفته‌پرداز و گفته با یکدیگر مرتبط می‌شود. اما گفتمان به دلیل پویایی آن،
همواره ما را با نوعی موضع‌گیری گفتمانی، بسط روابط، تعامل بین نیروهای همسو یا همگرا
و ناهمسو یا واگرا روبه‌رو می‌کند. این تنش گفتمانی سبب ایجاد فشارها و گستره‌هایی
می‌شود که گفتمان را به کنشی زنده تبدیل می‌کند. پس در طول گفتمان است که کنش
گفتمانی شکل می‌گیرد و کنش‌گر با تولید معنا خود را بیش از پیش به ما می‌شناساند
(شعیری، ۱۳۸۸: ۳۶).

اینک اگر به این دیدگاه جایگاه مکانی کنش‌گر گفتمانی را اضافه کنیم به این نتیجه
می‌رسیم که هیچ کنشی خارج از بستر مکان و حضور تعاملی انسان با آن شکل نمی‌گیرد.
چنین تعاملی دارای سه ویژگی مهم است: ۱. همواره نسبت به دیگری و حضور او تنظیم

می‌گردد؛ دیگری مانند آینه‌ای از حضور من در آن است و درون بستر روابط من با هستی جاری است؛ ۲. همواره مرز بین انسان و مکان را جابه‌جا می‌کند. علت این جابه‌جایی تفکر پدیدارشناختی حضور است که بر اساس آن هر دریافتی مبتنی بر فضایی حسی ادراکی است که امکان حرکت درون لایه‌های هستی را دارد؛ ۳. مکان و اشکال آن بازتاب بخشی از روایت تاریخی و فرهنگی است که گویای نوع اندیشه انسان و همچنین نوع رابطه او با جهان زیسته است؛ بنابراین، مکان چیزی جز جریان هستایش انسان و نحوه ثبت او در هستی نیست. در حقیقت در دیدگاه گفتمانی دیگر زبان بر رابطه بین دال و مدلول مبتنی نیست؛ بلکه رابطه‌ای بین دو سطح بیان و محتوا در زبان شکل می‌گیرد که بر اساس آن مرزهای معنایی پیوسته از طریق کنشگر گفتمانی مورد بازنگری قرار می‌گیرد و همواره دارای قابلیت جابه‌جایی است. اینک می‌توان ادعا نمود که بر اساس اندیشه جغرافیایی تعامل ادبیات و مکان، دیگر باید مرز بین زبان و جهان زیسته را پیوسته مرزی بسیار مهم در تبیین رابطه بین کنش‌گران گفتمانی و معنا دانست. در واقع، معنا جایی شکل می‌گیرد که دیالوگ بین زبان و جهان در راستای توسعه هستایش حضور انسان توسعه یابد.

مطالعه نشانه‌جغرافیایی گفتمان بر اساس این نظریه شکل می‌گیرد که مکان به مهم‌ترین مرکز تولید معنا تبدیل می‌گردد. در واقع، مکان در گفتمان‌های ادبی به نظامی کنش‌محور تبدیل می‌گردد که هدایت‌کننده فرایند شکل‌گیری معناست. در این فرآیند مکان‌ها می‌توانند با توجه به کارکردهای نشانه‌معنایی که دارند از تقسیم‌بندی زیر برخوردار باشند:

۱. مکان‌های همگون (espace coprésent/ espace convergent)، همسو و دارای همانی که دلالت بر تطبیق مکان گفتمانی با جهان بیرون دارند که در این حالت با نشانه‌جغرافیای انطباقی مواجه می‌شویم.

۲. مکان بازنمودی (espace représenté)، ناهمگون و ناهمسو که بدون تطابق کامل با دنیای بیرون مرتبط است و دنیای بیرون را بدون تطابق کامل به تصویر می‌کشد. در این وضعیت نظام نشانه‌جغرافیایی متمایز شکل می‌گیرد. مکان وجهی فراتر از دنیای فیزیکی می‌یابد که آن را تبدیل به مکان توسعه‌ای می‌کند.

۳. مکان آرمانی (espace utopique) و ایده‌آل‌گرا که اگر چه منشأ و سرچشمه‌ای در بیرون از خود دارد اما هیچ انطباقی با جهان بیرون ندارد و گستره انتزاعی آن تابع هیچ محدودیتی نیست.

۴. مکان تخیلی (espace imaginaire) که استوار بر چهار گانه آب، آتش، هوا و خاک است. این نوع مکان با استعاره حضور گره خورده است و امکان تکثیر به لایه‌های مختلف دارد. چنان که آتش می‌تواند در خورشید یا در گل سرخ تجلی یابد.

۵. مکان حسی ادراکی (espace perceptif) که به مکان پیوستی و گسستی یا بسط و قبض تقسیم می‌گردد. مکان گسستی یا بسط، از نوع دیداری و شنیداری است که انبساط آن بالاست. مکان پیوستی یا قبض، با حس چشایی و بویایی و لامسه مرتبط است و سبب کاهش فاصله‌گذاری بین سوژه و جهان بیرون می‌گردد. این نوع ادراکی از مکان با پدیدارشناسی حضور مرتبط و جنبه روی آوردی دارد. کافی است که آگاهی مکان و آگاهی سوژه در یکدیگر تنیده شوند تا مکان حسی ادراکی تحقق یابد.

۶. سپهر مکان‌ها که سپهرهای نشانه‌ای (sémiosphère) نیز هستند تحت تأثیر رابطه بین مرکز/حاشیه و من/دیگری تجلی می‌یابند. مکان در سپهرنشانه‌ها مبتنی بر محور زمانی گذشته/حال/آینده و محور مکانی بیرون/مرز/درون شکل می‌گیرد. چنین مکانی می‌تواند از آستانه تا عمق در نوسان باشد.

۷. مکان حضور (espace de présence) که تحت اراده و اقدام عملی و حضور کنش‌گر معنا و هویت می‌یابد. چنین مکانی را مکان آنترپولوژیک یا نشانه‌انسان‌شناختی نیز می‌نامیم. با توجه به این تقسیم‌بندی این جستار بر این فرضیه استوار است که رند در اشعار حافظ، گفتمانی نشانه‌جغرافیایی است که بر مبنای زیستار مکانی توزیع معنایی را در ابعاد مختلفی ممکن می‌سازد. این ابعاد عبارتند از:

۱. رند بر اساس محور زمانی معنا می‌یابد که از پیشین تا پسین گسترده دارد.
۲. رند حافظ بر کل نظام زیستی تطابق دارد و نظام همگون ارجاعی می‌سازد (آنکس که چو ما نیست در این شهر کدامست).

۳. رندی نظامی باز نمودی و ناهمگون با جهان بیرون می‌سازد که جهان بیرون را استعلا می‌بخشد (رندان جهان را به گنج تبدیل می‌کنند).

۴. رندی نفوذ به هزارتوی مکان است. تا رندی نباشد پرده نمی‌افتد و مکان اسرار خود را فاش نمی‌کند.

۵. رندی رابطه حاشیه/مرکز را خنثی می‌کند و جغرافیایی یکپارچه می‌سازد که کل نظام هستی را دربر می‌گیرد (خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای).

۶. جغرافیای تخیلی رند خاک و آب و آتش را پشت سر می‌گذارد و به فتح جام جهان‌بین نائل می‌شود.

۷. در نظام حسی ادراکی هم رندی گستره نامحدود دارد چون شنیداری است (عاشق و رندم و میخواره به آواز بلند) و هم فضای تن به تن بسیار نزدیک با خود دارد و خصوصی است (دیر مغان او را بس است، گهی لب گل گه زلف ضیمران گیرد).

۸. گستره نشانه‌جغرافیایی رندی از زمین تا عرش را دربرمی‌گیرد و از واقعیت محدود تا فضای آرمانی نامحدود در جنب و جوش است (رندی در گفتمان حافظ هم حور پری‌وش، هم نغمه رباب و هم دیر مغان است). این فضای جغرافیایی رند را از گدایی تا کیمیاگری گسترده می‌کند.

در این مجال، مسئله اصلی که به آن می‌پردازیم این است که چگونه رند حافظ فضایی نشانه‌جغرافیایی را ترسیم می‌کند که ضمن برخورداری از حرکت و سیالیت امکان جابه‌جایی داشته و از متمرکزترین وضعیت مکانی به متکثرترین وضعیت تغییر می‌یابد.

۴. وجوه نشانه‌جغرافیایی و ابعاد مکانی رند

۴.۱. بعد زمانی مکانی رند

رند بر اساس محور زمانی معنا می‌یابد که از پیشین تا پسین گستره دارد. یعنی رند نظام دینامیکی است که قرار نیست در جایی متوقف شود. به همین دلیل درون یک پیوستار از پیشین تا پسین در استمرار است.

روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق شرط آن بود که جز ره این شیوه نسیریم
(حافظ، ۱۳۸۳: ۵۰۶)

شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد دفتر نسیرین و گل را زینت اوراق بود
(همان: ۲۸۰)

سخن رند پیش از هبوط، در ازل (زمان بی‌آغاز) وجود داشته و گویی رند در آفرینش جهان شرکت داشته است.

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمان زدن
(همان: ۲۴۷)

گویی رند در ازل ناظر بر آفرینش انسان است.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
(همان: ۲۰۶)

رند ناظر بر پیدایش عشق است.

۸۰ ————— مجله حافظ پژوهی، سال ۲۲، شماره ۲۲ (دوره جدید، شماره ۱)، پاییز ۱۳۹۸
دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم نقشی به یاد خط تو بر آب می‌زدم
(همان: ۴۳۲)

رند در گستره‌ای فرازمانی و فرامکانی، ناظر بر غیاب معشوق است.
من آن مرغم که هر شام و سحرگاه ز بام عرش می‌آید سفیرم
(همان: ۴۵۱)

گستره زمانی مکانی رند هر روز با سخن رند آغاز و با سخن رند پایان می‌یابد و در تمام طول
روز جریان دارد. از عرش می‌آید و بر زمین می‌گسترد.
بعد صد سال اگر بر سر خاکم گذری سر برآرد ز گلم رقص کنان عظم رهیم
(همان: ۴۹۹)

مرگ آگاهی رند و حضور او در غیاب خودش.
فردا شراب کوثر و حور از برای ماست امروز نیز ساقی مهروی و جام می
(همان: ۵۸۲)

رند ناظر بر ابدیت است.
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(همان: ۱۷)

رند ابدی است.

۲.۴. ارجاع‌پذیری رند

رند حافظ بر کل نظام زیستی تطابق دارد و نظام همگون ارجاعی می‌سازد (آنکس که چو ما
نیست در این شهر کدامست). در چنین نظامی که مبتنی بر انطباق است، بیشترین میزان همایی
و همسویی بین همه کسانی که در یک مکان حضور دارند، وجود دارد. جهان به مثابه یک
شهر و انسان‌ها به مثابه کنش‌گر واحد تجلی می‌یابند.
میخواره و سرگشته و رندیم و نظرباز و آنکس که چوما نیست درین شهر کدامست
(همان: ۶۶)

در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم کاین چنین رفته است در عهد ازل تقدیر ما
(همان: ۱۵)

هم‌خانگی با کل موجودات تقدیر رند است.

توسیم نشانه‌جغرافیایی گفتمان رند در اشعار حافظ ————— ۸۱
بیار باده که در بارگاه استغنا چه پاسبان و چه سلطان چه هوشیار و چه مست
(همان: ۳۷)

یگانگی رند با دیگران به حکم استغنا.
از این رباط دو در چون ضرورت است رحیل رواق و طاق معشیت چه سربلند و چه پست
(همان)

این‌همایی رند با اضداد و احباب به حکم قاطعیت و عدالت مرگ.
به هست‌ونیست مرنجان ضمیر و خوش می‌باش که نیستی است سرانجام هر کمال که هست
(همان)

همایی و همسویی عدم و وجود. هم‌چنان که هستی می‌هستاند «عدم می‌عدم‌اند» (هاید‌گر،
۱۳۸۳: ۵۹).

نسیم صبح سعادت، بدان نشان که تو دانی گذر به کوی فلان کن در آن زمان که تو دانی
(حافظ، ۱۳۸۳: ۶۴۹)

رند از رازهای طبیعت با خبر است و در دیالوگی محرمانه با او است.

۳.۴. رندی و نظام بازنمودی

رندی ما را با نظامی بازنمودی و ناهمگون با جهان بیرون مواجه می‌کند و امکان استعلای آن
را فراهم می‌سازد. (چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد).

رند در نظام بازنمودی محدودیت حضور را می‌شکند و امکان بسط معنا می‌یابد. بنابراین
رندی امکان عبور از حوزه کنش به حوزه گفتمان با تکیه بر شرایط بازنمودی حضور است.
رند تجربه زیسته خود را به حوزه زبان و گفتمان می‌برد و از طریق نظام بازنمودی معانی را
بسط می‌دهد.

عشق و شباب و رندی مجموعه مرادست چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد
(همان: ۲۰۹)

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف قلم را به سخن شانه زدند
(همان: ۲۴۸)

از زمانی که قلم‌ها را به سخن آورده‌اند هیچ کس همچون رند، سخن نرانده و تجربه
زیسته خود را به حوزه زبان نکشانده است.

۸۲ ————— مجله حافظ پژوهی، سال ۲۲، شماره ۲۲ (دوره جدید، شماره ۱)، پاییز ۱۳۹۸
صبحدم از عرش می آمد خروشی عقل گفت قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می کنند
(همان: ۲۷۰)

هر دو جهان ناطق، سخن رند را پی می گیرند.
یاد باد آنکه به اصلاح شما می شد راست نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود
(همان: ۲۷۸)

هم سخنان رند در وجه نقادی خود به سخن پردازی روی می آورند؛ یگانگی گفته و
گفته پرداز.
به سان سوسن اگر ده زبان شود حافظ چو غنچه پیش تو اش مهر بر دهان باشد
(همان: ۲۱۶)

معشوق در مقام سخنور و گفته پرداز، مقامی بالاتر از نیوشا دارد. در سلسله مراتب کمال مانوی
که از سرچشمه های عرفان ایرانی اسلامی است، خروشخوان (گفته پرداز)، مقامی بالاتر از
نیوشا دارد.

عارفی کو که کند فهم زبان سوسن تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمد
(همان: ۲۳۴)

رند با تمام اجزای هستی هم زبان و هم سخن است.
ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند
(همان: ۲۳۸)

استعلا و بسط معنا فقط از طریق درک زبان رند امکان پذیر است.
مدعی گولغز و نکته به حافظ مفروش کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد
(همان: ۱۶۹)

۴.۴. رندی و هزارتوی مکانی
رندی نفوذ به هزارتوی مکان است. تا رندی نباشد پرده نمی افتد و مکان اسرار خود را فاش
نمی کند.

راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالیمقام را
(همان: ۱۱)

رندی حرکت در عرض و طول و عمق است؛ بنابراین، رند امکان عبور از بیرون به درون و
از درون به بیرون دارد. رندی امکان دسترسی به راز و رمزی است که در پس پرده نهفته
است. به همین دلیل جغرافیای نامحدود مکانی و حتی استعلایی دارد.

۸۳ _____ توسیم نشانه‌جغرافیایی گفتمان رند در اشعار حافظ
کلک زبان‌بریده حافظ در انجمن با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد
(همان: ۱۸۹)

راز‌گشایی در ارجاع به بیرون (انجمن)
شیوه حور و پری گرچه لطیف است ولی خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد
(همان: ۱۶۹)

کانونی کردن حرکت در جمیع جهات (طول و عرض و عمق) و ارجاع به نقطه مشخص در
درون متن (فلانی)؛ حرکت از همه جا به سمت یک نقطه.
گفت حافظ من و تو محرم این راز نه‌ایم از می‌لعل حکایت کن و شیرین دهان
(همان: ۵۲۷)

وایشی کانون درونی و حرکت در جمیع جهات به سمت بیرون.
مشورت با عقل کردم گفت حافظ می‌بنوش ساقیا می‌ده به قول مستشار مؤتمن
(همان: ۵۳۱)

مشورت با عقل مراجعه به درون را متبادر می‌کند.
حدیث صحبت خوبان و جام باده بگو به قول حافظ و فتوی پیر صاحب فن
(همان: ۵۲۸)

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها
(همان: ۱)

اصالت حرکت. حتی در منزل جانان نیز امنیت عیش و سکون نمی‌طلبند و اصالت را به
حرکت می‌دهد.
قرار و خواب ز حافظ طمع مدارای دوست قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا
(همان: ۳)

۴.۵. رندی سپهر مکانی نامحدود است

رندی رابطه حاشیه/مرکز را خنثی می‌کند و جغرافیایی یکپارچه می‌سازد که کل نظام هستی را
در بر می‌گیرد (خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای). رند جهان را به دو مکان اصلی و
فرعی تقسیم نمی‌کند. در اندیشه رند، فرعی‌ترین نقطه مکانی آستانه‌ای برای ورود به اصلی‌ترین
نقطه هستی است؛ بنابراین تقابل مکانی برای جداسازی نداریم.
خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی
(همان: ۶۶۶)

ببر ز خلق و چو عنقا قیاس کار بگیر
که صیت گوشه نشینان ز قاف تا قاف است
(همان: ۶۳)

قصر فردوس که رضوانش به دربانی رفت
منظری از چمن نزهت درویشانت است
(همان: ۷۰)

زمانه افسر رندی نداد جز به کسی
که سرفرازی عالم در این کله دانست
(همان: ۶۷)

کلاه رند تاج پادشاهی عالم است. گوشه عزلت رند در گاه ورود به بی کرانگی است.
بلندمرتبه شاهی که نه رواق سپهر
نمونه ز خم طاق بارگه دانست
(همان: ۶۷)

رند گوشه نشین پادشاهی است که سقف آسمان را نمونه ای از سقف کلبه محقر خود می داند.
گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است
اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است
(همان: ۵۱)

رند در منظومه عشق، اسیر و مقهور نیروی جانب مرکز (معشوق) نیست بلکه در آزادی
کامل از نیروی گریز از مرکز بهره ها می برد.

اگرچه مستی عشقم خراب کرد ولی
اساس هستی من زان خراب آباد است
(همان: ۵۱)

در ترکیب پارادوکسی خراب آباد که اساس هستی رند است، مرزهای مرکز و حاشیه
شهر فرومی ریزد. خرابه ها که به صورت معهود در کنار و بر حاشیه آبادی ها دیده می شوند
اکنون در جغرافیای رند درهم ادغام شده است.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
(همان: ۵۴)

وابستگی حاشیه به مرکز، وابستگی عاشق به معشوق و هرگونه وابستگی، در جغرافیای
رند، مردود است و جایگاهی ندارد.

عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ
بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
(همان: ۶۰)

بدین گونه رند خود را به ابعاد عالم هستی وسعت می بخشد.

۴.۶. جغرافیای تخیلی رند

جغرافیای تخیلی رند خاک و آب و آتش را پشت سر می‌گذارد و به کیمیاگری و فتح جام جهان‌بین نائل می‌شود. به همین دلیل رند از خشت تا هفت اختر و از کاسه سفالین تا جام جهان‌بین راه می‌یابد. کاسه سفالین خاک و آب و هوا دارد همان‌طور که خشت پخته شده است و خاک و آتش در وجودش است.

در سفالین کاسه رندان به خواری منگرید کاین حریفان خدمت جام جهان‌بین کرده‌اند
(قطعه ۱۲)

تو کز سرای طبیعت نمیری بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد
(همان: ۱۹۵)

شرط فراشد و گذر از منازلِ کمال، بیرون‌ایستادگی از دایره طبیعت آدمی (خاک و باد و آب و آتش) است.

هر آنکه راز دو عالم ز خط ساغر خواند رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
(همان: ۶۷)

کسی که از شراب رندی چشیده است، تمام اسرار هستی و ملکوت آسمان‌ها را که در ابرمکان جام جم به دشواری می‌توان یافت، در کف کوی و برزن می‌تواند دید. و به این تعبیر محیط زندگی رند، خود ابرمکانی تخیلی است.

به هواداری او ذره صفت رقص کنان تا لب چشمه خورشید درخشان بروم
(همان: ۴۸۸)

چشمه خورشید درخشان، هسته مرکزی و زاینده دنیای روشنی و نور که در اساطیر ایرانی جایگاه بهمن و در اساطیر اسلامی، عقل اول از سلسله عقول عشره است، نمونه‌ای از جغرافیای تخیلی رند است که موتیف‌وار در گفته رند، گفته پرداز می‌شود.

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
(همان: ۱۹۳)

آنچه که در ابرمکان جام جم موجود است، در وجود خود رند که حاصل طبایع چهارگانه است، نیز موجود است.

به سر جام جم آنکه نظر توانی کرد که خاک میکده کحل بصر توانی کرد
(همان: ۱۹۵)

خاک میکده برابرنهاد جام جم است؛ پس هر جا که در دیوان حافظ با موتیف میکده روبرویم، باید جنبه ابرمکانی آن را همچون جام جم در نظر داشته باشیم.

صبح امید که بُد معتکف پرده غیب گو برون آی که کار شب تار آخر شد
(همان: ۲۲۳)

طرب سرای محبت کنون شود معمور که طاق ابروی یار منش مهندس شد
(همان: ۲۲۵)

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت با من راه نشین باده مستانه زدند
(همان: ۲۴۷)

بیا ساقی آن آتش تابناک که زردشت میجویدش زیر خاک
(ساقی نامه)

پرده غیب، طرب سرای محبت، حرم ستر و عفاف ملکوت، دنیای اثیر و... همه نمونه‌هایی از جغرافیای تخیلی رند هستند.

۷.۴. رندی مکان حسی ادراکی است

در نظام حسی ادراکی رندی هم گستره نامحدود دارد چون شنیداری است (عاشق و رندم و میخواره به آواز بلند) و هم فضای تن به تن بسیار نزدیک با خود دارد و خصوصی است (دیر مغان او را بس است).

در نظام ادراکی رند از یک سو با حواس روزمره و نزدیک به حس لامسه‌ای گره خورده است که او را در جهان اینجایی و در ارتباط نزدیک با تن خود قرار می‌دهد:

گر به کاشانه رندان قدمی خواهی زد نقل شعر شکرین و می بیغش دارم
(همان: ۴۴۱)

و از سوی دیگر همین نظام ادراکی فراتر از خود حرکت می‌کند و پیوند با کل هستی دارد: کاین حریفان خدمت جام جهان بین کرده‌اند.

مصلحت نیست که از پرده برون افتد کار ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست
(همان: ۱۰۳)

در مجلس رند آگاهی کامل از اخبار و احوال جهان وجود دارد.

نبود چنگ و رباب و نپید و عود که بود گل وجود من آغشته گلاب و نپید
(همان: ۳۲۱)

آغشتگی به گلاب و نیند، هم‌زمان دو حس بویایی و لامسه را درگیر و از آن‌جا حس نزدیکی و یگانگی را القا می‌کند و به نوعی فاصله‌زدایی دست می‌زند.

ز میوه‌های بهشتی چه ذوق دریابد هر آنکه سیب زرخدان شاهدهی نگزید
(همان: ۳۲۲)

بهار می‌گذرد دادگستر دریا ب که رفت موسم و حافظ هنوز می‌نچشید
(همان: ۳۲۳)

حس چشایی و مدیریت بر فاصله‌گذاری در گفته‌ی رند.

با لبی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ از کریمی گویا در گوشه‌ای بویی شنید
(همان: ۳۲۴)

در نمونه‌های زیر، حس تماس تن به تن و فاصله‌ی نزدیک با مقصود را به خوبی می‌توان دید.
بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید از یار آشنا سخن آشنا شنید

(همان: ۳۲۸)

تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام شمه‌ای از نفحات نفس یار ببار
(همان: ۳۳۷)

ما می به بانگ چنگ نه امروز می‌کشیم بس دور شد که گنبد چرخ این صدا شنید
(همان: ۳۲۸)

به روی یار نظر کن ز دیده منت دار که کار دیده نظر از سر بصارت کرد
(همان: ۱۷۸)

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز
(همان: ۳۵۱)

گفتم این جام جهان‌بین به تو کی داد حکیم گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد
(همان: ۱۹۳)

چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی که جام جم نکند سود وقت بی‌بصری
(همان: ۶۱۴)

بده ساقی آن می‌کزو جام جم زند لاف بینایی اندر عدم
(ساقی‌نامه)

من آنم که چون جام‌گیرم به دست بینم در آن آینه هر چه هست
(ساقی‌نامه)

۴.۸. رندی گستره جغرافیایی نامحدود دارد که از زمین تا عرش است

گستره نشانه جغرافیایی رندی از زمین تا عرش را در بر می گیرد و از واقعیت محدود تا فضای آرمانی نامحدود در جنب و جوش است (رندی در گفتمان حافظ هم حور پری و ش، هم نغمه رباب و هم دیر مغان است). این فضای جغرافیایی رند را از گدایی تا کیمیاگری گسترده می کند.

من غلام نظر آصف عهدم کو را صورت خواجگی و سیرت درویشان است
(همان: ۷۱)

به من ده که در کیش رندان مست چه آتش پرست و چه دنیا پرست
(ساقی نامه)

به مستی دم پادشاهی زخم دم خسروی در گدایی زخم
(ساقی نامه)

صوفی صومعه عالم قدسم لیکن حالیا دیر مغان است حوالتگاهم
با من راه نشین خیز و سوی میکده آی تا در آن حلقه بینی که چه صاحب جاهم
(همان: ۴۹۱)

گستره وسیعی از راه نشینی تا صاحب جاهی (حضور در میکده)
با چنین گنج که شد خازن او روح امین به گدایی به در خانه شاه آمده ایم
(همان: ۴۹۸)

حرکت برعکس بیت پیشین. آدمی که جبرئیل خادم اوست، گدای آستانه رند است.
عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
(همان: ۶۰)

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما
(همان: ۱۵)

ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد که در حسن تو لطفی دید بیش از حد انسانی
(همان: ۶۴۷)

چون فرشته در آسمان، آدم را سجده می کرد در ذهن خود خاک پای تو را می بوسید.
پس آسمان آستانه رند است و خاک بهشت، خاک در گه او.

۴.۹. مکان کنشی رند

مکان کنشی مکانی است که سوژه در آن خود را در معرض ریسک و آزمایش قرار می دهد.

مکان کنشی مکانی است که سوژه هیچ بی‌می از حرکت و در مقابل حریفان قرار گرفتن ندارد. مکان کنشی مکان پذیرفتن خطر و در معرض قضاوت دیگران قرار گرفتن است.

عاشق و رند و نظر بازم و می‌گویم فاش تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام
(همان: ۴۲۰)

بده تا روم بر فلک شیرگیر به هم برزنم دام این گرگ پیر
(ساقی‌نامه)

فردا اگر نه روضه رضوان به ما دهند غلمان ز روضه، حور ز جنت به در کشیم
(همان: ۵۱۱)

سر خدا که در تتق غیب منزوی است مستانه‌اش نقاب ز رخسار برکشیم
(همان: ۵۱۲)

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردایی
(همان: ۶۷۱)

مکان کنشی محل تحقق عمل و به اجرا گذاشتن است.

- وانکس که چو ما نیست در این شهر کدامست (همان، ۶۶)

۱۰.۴. ترامکانی رند

مکان رند ترامکانی است. ترامکانی قابلیت انتقال یک مکان به مکانی دیگر و سپس بر اساس انتقال پیوسته مکان‌ها یک ابرمکان را ایجاد نمودن است. رند یک ابرمکانی تولید می‌کند که بر همه مکان‌ها مسلط است و محتوای همه مکان‌ها را در خود دارد.

بر در می‌کده رندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی
(همان: ۶۶۶)

در سفالین کاسه رندان به خواری منگرید کاین حریفان خدمت جام جهان‌بین کرده‌اند
(قطعه ۱۲)

دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا
(همان: ۲)

در همه دیر مغان نیست چون من شیدایی خرقه جایی گرو باده و دفتر جایی
(همان: ۶۷۰)

۹۰ ————— مجله حافظ پژوهی، سال ۲۲، شماره ۲۲ (دوره جدید، شماره ۱)، پاییز ۱۳۹۸
زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنهار که ره صومعه تا دیر مغان اینهمه نیست
(همان: ۱۰۴)

درحقیقت جام جهان‌بین، میکده، دیر مغان، صومعه، آتشکده و... ابرمکان‌هایی هستند که
همه مکان‌ها را در درون خود دارند. پس با وجهی بسیار گسترده و استعلایی از مکان مواجه
هستیم.

سینه گو شعله آتشکده فارس بکش دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر
(همان: ۳۳۸)

در این جا دیگر خود رند ابرمکانی است که مکان‌های دیگر در وجودش مستحیل می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

کارکرد نشانه‌معناشناسی به عنوان یک روش تحقیق در بررسی متون کهن از جمله دیوان حافظ، فضاهای نوین و بسیار متنوعی پیش روی محققان می‌گشاید. کشف دوباره این جهان‌ها که هستی ما و امدار حضور آن‌ها در زیست تاریخی ما است، در صورت‌بندی و بازسازی جهان شخصی و اجتماعی ما به عنوان میراث‌داران فرهنگ و زبان پارسی نه تنها لازم که گاه واجب می‌نماید.

بررسی نشانه‌معناشناسی عناصر مکانی دیوان حافظ، رند را نه در قالب شخصیتی اسطوره‌ای و نه حتی در قالب شخصیتی دینامیک نشان می‌دهد بلکه آن را به صورت گستره زنده و پویای فرهنگی پیش روی انسان معاصر باز می‌گشاید. رندی ما را با جنبه‌های مختلف هستی و عدم به عنوان شکل دیگری از هستی، رویارو می‌سازد. در این رویارویی، گاه خود را حل شده و محاط در تمامیت هستی و گاه مشرف و محیط بر آسمان‌ها و زمین می‌یابیم. این رویارویی، استغنا، کمال، آگاهی، ناخودآگاهی، ترس، عشق، شادی و غم را دوباره در نزد ما معنا می‌کند. تمام این مفاهیم با کلیدواژه‌های مکانی، فرامکانی و ابرمکانی به زبان می‌آیند. رند خود تمام هستی است و هستی خود به تمامی رند است. رند همزمان خشت خام و جام جهان‌بین است. میکده و مسجد و خانقاه و صومعه و آتشکده و باغ نزهت‌افزا و دریای بلاخیز و هولناک، همه به صورت کنش‌گرانی پویا با یکدیگر همراه می‌شوند و جهانی می‌سازند که از عرش تا فرش و از مشرق تا مغرب، گسترده است و فراشد و استعلا را برای تمام باشندگان در هستی ممکن می‌سازد.

جغرافیای رند از یک سو جغرافیایی کاملاً عینی است که شهرها و مکان‌های آشنا را دربر می‌گیرد و از سوی دیگر، جغرافیایی فراواقعی، سورئال و ذهنی است که گاه جهان او خود عرصه گفتمان است و او در گفته خود می‌زید و گاه به عکس، او خود به تنهایی تمام جهان است و تمام کنش‌ها و گفتمان‌ها در درون او جاری است. به نظر می‌رسد گفتمان رندی، از یک سو گفتمانی زمان‌مند، مکان‌مند و کنش‌مند است که در فضا زمان فرهنگی حافظ به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بزرگ فرهنگی می‌تواند ما را به حقیقت خود نزدیک سازد، و از سوی دیگر فرازمانی و فرامکانی است چرا که در دیوان حافظ نمی‌ماند و مرزهای فیزیکی را پشت سر می‌گذارد تا جغرافیایی را ترسیم کند که در آن رند به سپهری به گستردگی همه طول و عرض هستی تبدیل گردد. رند حافظ همان کنش‌گر استعلا یافته‌ای است که مرز ندارد ولی حضور کیفی او درهای زیبایی‌شناسی هستایش مدار را به روی همگان می‌گشاید. در این معنا رند همان کسی است که همواره ما را غافلگیر حضور پرطمطراق خود می‌کند. با رند می‌توانیم جغرافیای جهانی خود را ابتدا به‌عنوان نوع انسان در مکان‌های آنتروپولوژیک رندانه و سپس جغرافیای بومی خود را در زیر رواق زبان فارسی بازشناسیم.

منابع

- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۳). *دیوان حافظ*. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۵). *حافظ نامه*. جلد اول، تهران: سروش.
- دادبه، اصغر. (۱۳۹۷). «رند و رندی». *دانشنامه حافظ و حافظ‌پژوهی*، تهران: نخستان پارسی.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساختارگرا تا نشانه معناشناسی گفتمانی». *فصلنامه نقد ادبی*، سال ۲، شماره ۸، صص ۳۳-۵۱.
- گرمس، آلزیرداس ژولین. (۱۳۹۸). *نقصان معنا؛ عبور از روایت‌شناسی ساختارگرا: زیبایی‌شناسی حضور*. ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری، تهران: خاموش.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۳). *متافیزیک چیست؟*. ترجمه سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.
- Brosseau, Marc. (2015). "Postface", in Lionel Dupuy/ Jean-Yves Puyo (dirs) (2015), *L'Imaginaire géographique. Entre géographie, langue et littérature*, Pau, Presse de l'Université de Pau et des pays de l'Adour, pp. 425-428.
- Collot Michel. (2014). *Pour une géographie littéraire*, Paris, José Corti.
- Garrard, Greg. (2004). *Ecocriticism*, London/New York: Routledge.

- Lévy, Bertrand (2006). "Genève, ville littéraire : de la topophobie à la topophilie", *Revue des sciences humaines*, vol. 284, pp. 135-149.
- Westphal, Bertrand (2000). "Pour une approche géocritique des textes. Esquisse", in Bertrand Westphal (dir.). *La Géocritique mode d'emploi*, Limoges, Presses universitaires de Limoges, pp. 9-39.
- Westphal, Bertrand (2005). "Pour une approche géocritique", *Vox Poetica* [<http://www.voxpoetica.org/sflgc/biblio/gcr.htm>].
- Zapf, Hubert (2006a). "Literature and Ecology: Introductory Remarks on a New Paradigm of Literary Studies", *Anglia. Zeitschrift für englische Philologie*, vol. 124, no 1, pp. 1-10.

